



چگونه پیوند حضور حماسی مردم در خیابان و رزمندگان در میدان، راهبرد دشمن را به بن بست کشانده است؟

# شب دشمن سوز با اتحاد مقدّس



سرمقاله

سر گذاشته‌اند. این حضور حماسی و مداوم، پشتوانه‌ای قوی برای رزم مردانه‌ی سربازان وطن است. همان‌هایی که این روزها، منطقه را برای دشمن آمریکایی - صهیونیستی به جهنم تبدیل کرده‌اند و کار را به جایی رسانده‌اند که رئیس‌جمهور متکبر و متوهم آمریکا برای خروج از باتلاق تنگه هرمز، دست به دامن دیگر کشورها شده و حتی نزدیک‌ترین متحدانش نیز در این زمینه دست رد به سینه او زده‌اند. تاریخ ایران این روزها و شب‌ها را فراموش نخواهد کرد؛ مردمانی شریف در خیابان و رزمندگانی رشید در میدان که چشم در چشم استکبار ایستادند و در برابر شیاطین جهان سر خم نکردند. ■

هیچ قدرتی قادر به شکست این مقاومت ملی که از هر کوچه و خیابان جوشیده، نیست. می‌دانی چرا؟ چون تمام قدرت استکبار در ارباب است و این ملت نشان داده‌اند ترسی ندارند. آنان که امشب همچون ۱۷ شب گذشته به خیابان آمدند و پرچم تکان دادند و در دفاع از میهن فریاد زدند، خوب می‌دانند که در جبهه مقابل دشمنی است که به هیچ کدام از قواعد اخلاقی و بین‌المللی در جنگ پایبند نیست. آنان بمباران مدرسه ابتدایی میناب در روز نخست جنگ و پرپر شدن بیش از ۱۶۰ کودک معصوم را دیده‌اند. و همچنین حمله به راهپیمایی روز قدس در تهران و بسیاری دیگر از جنایت‌های خبیثانه دشمن را در این جنگ. پس اگر به میدان آمده‌اند، پیش از آن ترس را پشت

را در تهران و دیگر شهرها به صحنه ناامنی تبدیل کنند تا بلکه بتوانند ناکامی دشمن در میدان نبرد را کف خیابان مقداری جبران کنند. اما مردم شجاع و وقت‌شناس ایران نه تنها همچون شب‌های دیگر، بلکه از چند ساعت قبل و با زبان روزه به میدان آمدند و خیابان‌ها را به تسخیر فریادهای دشمن شکن و پرچم‌های سه‌رنگ وطن درآورده و اجازه کوچک‌ترین حرکتی را به اندک مزدوران دشمن ندادند. زبان در توصیف این حضور و حال و هوای شهرها الکن است و قلم قاصر. فقط می‌توان گفت که این مقاومت یک مقاومت ملی است. این حضور و تجمع متعلق به هیچ گروه و دسته‌ای نیست. خود خود ایران است. با همان گستردگی و تنوع.

«امروز هر جا رفتم گفتند می‌خواهند میدان صادقیه را بزنند. من آمدم اینجا و می‌خواهم بگویم حتی اگر ما یک بچه در گهواره داشته باشیم، آن یک بچه، صهیونیست‌ها و آمریکا را نابود خواهد کرد!؛ این روایت یکی از زنان ایرانی است که امروز عصر، ساعتی پیش از اذان مغرب از خانه بیرون زده بود تا به سیل جمعیتی بی‌بیوند که امروز و امشب تهران را مملو از حضور حماسی خود کردند. گزارش‌های میدانی و تصاویر نشان می‌دهد وضعیت در دیگر شهرهای کشور نیز به همین منوال بوده است. دشمن از روزها قبل روی امروز حساب ویژه‌ای باز کرده و مانور زیادی داده بود. خائنی که از ایرانی بودن، تنها فارسی حرف زدنش را دارنند هم همراه دشمن شده بودند تا شب چهارشنبه آخر سال

آخرین صحبت یک هموطن ایرانی خطاب به رهبر شهید انقلاب اسلامی	قرار بود پیش مرگتان باشم و خدا شاهد است قلباً از خدا می‌خواستم ولی در عمل شما فدایی ملت شدی حالا که شهادت را انتخاب کردید مرادعا کنید	ای عشق ما! عمری گفتیم خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست سکوت کردید و ما شعار دادیم	
--	---	---	--

باوطن  
**قلب ایران اینجا هم می‌تپد...**  
قلب ملت ایران! این گزاره شاید نزدیک‌ترین گزاره به احساسی باشد که این روزها در قلب ایرانیان نسبت به ایست بازیسی‌های نیروی انتظامی و بسیج و سایر نیروهای امنیتی موج می‌زند. این مکان‌ها دیگر یک توقفگاه موقت برای چک امنیتی و انتظامی نیستند. تبدیل شده‌اند به موعده میلیون‌ها ایرانی. تصور دشمن این بود با حمله به اینها می‌تواند گره‌های چفت و بست امنیت داخلی را شل کند غافل از آنکه موج خروشان‌ی که پیش از این در لایه‌های پایین‌تر جامعه ایرانی جریان داشت با این کار بیشتر به سطح می‌آیند. نشانه‌هایش؟! از صف کشیدن شهروندان عادی برای شرکت در این ایستگاه‌ها گرفته تا هزاران گروه کوچک و بزرگ خودجوشی که دور هم جمع شده‌اند و معلوم نیست در این روزهای جنگ و بمباران از کجا اعتبارشان را تأمین می‌کنند تا مدافعان امنیت در کوچه و خیابان بدون افطار و سحر و تغذیه نمانند. مردم ایران این چنین مدافعان با غیرت و شریف و خود را در بر می‌گیرند. اینجا فاصله‌ای بین مردم و مدافعان میهن نیست. مدافعان میهن همان مردمند و مردم همان مدافعان میهن. همه یک هدف دارند؛ مالیدن پوز متجاوز به خاک!

قاب  
**وداع مردم با پیکر ۸۴ شهید ناوشکن «دنا»**  
آیین وداع با پیکر ۸۴ شهید ناوشکن «دنا» با حضور خانواده‌های شهدا، مسئولان کشوری و لشکری، جمعی از فرماندهان نیروهای مسلح و اقشار مختلف مردم در ۳۴ میدان و نقطه اصلی پایتخت برگزار شد.

لاله دمیده  
**سلام بر مجتبی!**  
**کوچک‌ترین شهید وطن**  
مجتبی، نوزاد سه‌روزه‌ای که در حمله آمریکایی-اسرائیلی به روستای امرآباد اراک به شهادت رسید.  
پرده اول: امیرعلی چتر عنبریان یکی از شهدای جنگ ۱۲روزه بود که پس از بی‌قراری‌های مادرش در غم شهادت او، برای تسکین دل آشوبه‌های مادر یک شب به خوابش می‌آید، دوستی را معرفی می‌کند که موقع انفجار دستش را دراز کرده و اجازه نداده که امیرعلی لحظه‌ی جان سپردن به زحمت بیافتد. آن دوست یکی از شهدای مدفون در گلزار شهدای شهر امیرعلی بود.  
پرده دوم: در پی حمله رژیم کودک‌کش صهیونی به خانه‌ای در روستای امرآباد اراک، «مجتبی»، نوزادی سه‌روزه به همراه مادرش به شهادت رسید. یحتمل مادر مجتبی مثل مادر امیرعلی نگرانی الفت پسرش به زندگی را نداشت. چرا که تنها نگرانی مادر نوزاد سه‌روزه موقع جابه‌جایی، کنترل گردن نوزاد است.  
پرده سوم: در لحظه شهادت مجتبی سه‌روزه، در همان روستا، روی آوارهای خانه‌ای که حالا سندجنایت رژیم کودک‌کش است، عطردامن قابل‌ترین زنان بهشتی پیچیده بود. آسیه، ساره، مریم و هاجر برای در آغوش گرفتن مجتبی، بغل باز کرده بودند تا مادر تازه فارغ‌شده، لحظه جان دادن خود و نوزادش، غم گردن نازک مجتبی را نخورد.